

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# چالش‌ها و گزینه‌های آمریکا در افغانستان

## معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی

گزارش راهبردی ■ شماره ۳۱۶ ■ مرداد ۱۳۸۹

مطالب این گزارش لزوماً بیانگر دیدگاه‌های معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک نمی‌باشد.

نشانی | تهران | انتهای پاسداران | روبه‌روی بوستان نیاوران | شماره ۸۰۲ |

تلفن | ۲۲۸۰۲۵۲۵ | دورنگار | ۲۲۸۰۱۲۷۰ | صندوق پستی | ۱۵۸۷۵-۵۸۵۵ |





مرکز تحقیقات استراتژیک

چالش‌ها و گزینه‌های آمریکا در افغانستان

گزارش راهبردی ۳۱۶

زیر نظر: دکتر محمود واعظی، معاون پژوهش‌های سیاست خارجی

نویسنده: عقیفه عابدی

چاپ، لیتوگرافی و صحافی: گروه گرافیک خط دیگر

ناظر چاپ: علی کاتب

ویراستار: حسن میرزایی

صفحه‌آرا: فرهاد غایب

حروف‌نگار: افسانه محمودی

نوبت انتشار: نخست - مرداد ۱۳۸۹

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

تهران، انتهای خیابان پاسداران، ضلع جنوبی بوستان نیاوران، شماره ۸۰۲،

e-mail: foreignpolicy@csr.ir

تلفن: ۲۲۸۰۲۵۲۵، دورنگار: ۲۲۸۰۱۲۷۰





## چکیده

طولانی شدن جنگ افغانستان، تغییر و تحول در استراتژی آمریکا در افغانستان با روی کار آمدن باراک اوباما و... موجب شده است تا در محافل سیاسی بحث‌های زیادی درباره شرایط و سرنوشت آمریکا در افغانستان به وجود بیاید. به عقیده بسیاری از کارشناسان، جنگی که واشنگتن در افغانستان آغاز کرد و همچنان ادامه دارد، نه تنها پیامدهایی برای آمریکا و افغانستان داشت، بلکه برای همسایگان افغانستان، منطقه و نظام بین‌الملل نیز تبعاتی داشته است. به همین نسبت سرنوشت جنگ نیز پیامدهایی برای همه طرف‌های ذکر شده خواهد داشت. از این رو بررسی شرایط آمریکا در افغانستان، گزینه‌های پیش‌رو و چالش‌ها و فرصت‌های موجود در آن، موضوع این گزارش قرار گرفته است.



## محتوای گزارش

### مقدمه

با تداوم جنگ افغانستان و برکناری ژنرال مک کریستال، فرمانده آمریکایی نیروهای ائتلاف و ناتو در افغانستان و تفویض این مسئولیت به ژنرال دیوید پترائوس، فرمانده کل نیروهای آمریکا در خاورمیانه، شمال آفریقا و آسیای مرکزی، در محافل سیاسی جهان بحث‌ها و سئوالات گسترده‌ای درباره سرنوشت آمریکا در افغانستان به وجود آمده است: آمریکا در افغانستان در چه شرایطی قرار دارد؟، چرا مک کریستال برکنار شد؟ و روی کار آمدن پترائوس چه تاثیری بر وضعیت آمریکا در افغانستان خواهد داشت؟ در واقع آمریکا به دنبال تغییر چه شرایطی است؟ و آیا به این اهداف دست می‌یابد؟

### شرایط و چالش‌های پیش‌روی آمریکا در افغانستان

در حالیکه واشنگتن نگران وضعیت افغانستان است و در صدد است تا یکسال آینده تغییر عمده‌ای در وضع نظامی و امنیتی آمریکا در این کشور ایجاد کند، در ۷ ماه اول سال ۲۰۱۰، تغییری در شرایط گذشته به وجود نیامده است. برعکس تلفات نظامیان خارجی در افغانستان، در سال ۲۰۰۹ و اوایل سال ۲۰۱۰، افزایش بی‌سابقه‌ای یافته است. این در حالیست که کارشناسان مسائل سیاسی و نظامی بر این باورند که جابجایی فرماندهان کل نیروهای آمریکا در افغانستان، بدون تردید تاثیرات منفی و پیش‌بینی

نشده‌ای در اوضاع افغانستان برجای خواهد گذاشت.<sup>۱</sup> به عقیده این کارشناسان برکناری ناگهانی مک کریستال از پست فرماندهی نیروهای خارجی در افغانستان، در موقعیتی که جنگ به مرحله‌ای سرنوشت‌ساز رسیده است، بطور قطع بر میدان‌های نبرد و سرنوشت جنگ در این کشور بی‌تاثیر نخواهد بود و این حادثه برای طالبان و متحدان خارجی آنان یک فرصت طلایی فراهم خواهد آورد تا قبل از آنکه ژنرال پترائوس خود را با اوضاع پیچیده جنگ در افغانستان از نزدیک آشنا کند، دامنه‌های فعالیت خود را گسترش داده و برنامه‌های جنگی مک کریستال را که در صدد وارد کردن ضربه‌های مهلک بر ماشین جنگی طالبان بود، خنثی کنند.

به عقیده بسیاری از کارشناسان، بحث‌های جاری درباره افغانستان، حتی در نزد استراتژیست‌های آمریکایی بیش از اینکه بر اساس حقایق باشد، بر اساس حدس و گمان‌های غیرواقعی می‌باشد. مهمترین مشکل استراتژی جنگی آمریکا در افغانستان به این مسئله باز می‌گردد که در قدم اول آمریکا و متحدینش یک تعریف روشن و واضح از دشمن ندارند. در یک استراتژی جنگی، بررسی امکانات بالقوه و بالفعل دشمن یکی از الزامات است. این در حالی است که نیروهای آمریکایی در افغانستان اطلاعات درستی از امکانات دشمن ندارند. نکته دیگر که باید در استراتژی جنگی به آن توجه شود، مراکز و محل‌هایی است که دشمن در آنجا به تجدید قوا می‌پردازد. در این مورد گفته می‌شود در بخش‌های محرمانه گزارش مک کریستال مطالبی آمده است که حملات به مناطق قبایلی در پاکستان باید ادامه داشته باشد؛ در حالی که آمریکا از افزایش تنش بیشتر با اسلام‌آباد در این مورد نگران است. مسئله دیگر در استراتژی جنگی، شکل منطقه‌درگیری است که جنگ در آنجا جریان دارد. جنگ در افغانستان، جنگ در یک کشور کوهستانی است و از وسایل و تجهیزات بسیار پیشرفته در این جنگ کار چندانی برنمی‌آید، بلکه این جنگ نیازمند نیروهای مستعد و آگاه به شرایط منطقه جنگی است.

---

1. Charles Recknagel, "As Generals Change, Will Washington Again Weigh Its Strategy In Afghanistan", *Radio Free Europe*, June 25, 2010.

در واقع تنها با افزایش تعداد سربازان نمی‌توان این مشکلات را برطرف کرد. یکی از مهمترین چالش‌های موجود در برابر استراتژی جنگی آمریکا در افغانستان، تعدد گروه‌های مبارز در جبهه مقابل است. بازیگران غیردولتی که اینک آمریکا در افغانستان با آنها درگیر است، از یک سو شامل طالبان، شبکه حقانی، گروه حکمتیار، القاعده و قاچاقچیان مواد مخدر می‌شود و از سوی دیگر شامل گروه‌های نظامی مثل لشکر طیبه<sup>۱</sup> که پیش از این در کشمیر حضور داشتند و اقوام درگیر افغانی و پاکستانی که با هم درگیری دارند، می‌شود. فعالیت طالبان در پاکستان نیز در نوع خود بسیار برای آمریکا دردسرساز بوده است. به این فهرست باید اسامی برخی کسانی که پس از سقوط رژیم طالبان قدرت یافته‌اند و همین‌طور مقامات افغانی و پاکستانی که از گروه‌های مخالف آمریکا حمایت می‌کنند نیز افزوده شود.<sup>۲</sup> مسئله تعدد بازیگران غیردولتی مبارز، موجب سردرگمی بیشتر آمریکا در جنگ افغانستان شده است.

مشکل دیگر، جنگ نرم طالبان علیه نیروهای خارجی است. فعال شدن دوباره طالبان در افغانستان، تنها ناشی از دشوار بودن جنگ در افغانستان نیست بلکه حکایت از تجدید فعالیت و سازماندهی دوباره این سازمان افراطی دارد. به نظر می‌رسد طالبان پس از تحلیل شکست‌های نظامی چند سال اخیر، توانسته است دست به سازماندهی جدیدی بزند و در ضمن تغییراتی نیز در گفتمان ایدئولوژیک و شیوه فعالیت‌های نظامی - سیاسی خود بدهد. عواملی که موجب توفیق طالبان در این گفتمان ایدئولوژیک جدید بوده است را می‌توان چنین برشمرد:

■ این جنگ بار ایدئولوژیک دارد.

■ قشر زیادی از مردم افغانستان، نیروهای خارجی را اشغالگر می‌دانند.

■ ناکارآمدی دولت و فساد موجود در ساختارهای حاکم موجب شکاف میان دولت

و مردم شده است.<sup>۳</sup>

---

1. Laskhar-e-Taiba

2. Seth G. Jones, "U.S. Strategy in Afghanistan", *Rand*, April 2009.

۳. محمدرضا بهرامی، سفیر سابق ایران در افغانستان.

دیگر اینکه طالبان از پشتیبانی مالی قوی برخوردار است. در مدت نه سال گذشته گفته می‌شد که مخالفان مسلح دولت از درآمد حاصل از مواد مخدر این جنگ را به پیش می‌برند؛ اما حقیقت این است که درآمد حاصل از مواد مخدر برای مخالفان، در حدی نیست که بتواند هزینه‌های این جنگ وسیع را بپردازد. منابع دیگری هم وجود دارد که در خارج از افغانستان قرار دارد.

مشکل دیگر آمریکا در افغانستان، مسئله پاکستان است. استراتژی اف-پاک دو کشور افغانستان و پاکستان را شامل می‌شود، اما این دو کشور از یک طرف سرحدات سیاسی جداگانه دارند و از طرف دیگر منافع دو کشور با هم در تضاد است. به همین دلیل این سوء ظن وجود دارد که منابع پاکستانی از طالبان افغانستان پشتیبانی می‌کنند.

از سوی دیگر، القاعده نیز علاوه بر استفاده از تنفر عمومی از بیگانگان برای جذب فعالان بیشتر، تحولاتی را در گفتمان اسلامی خود ایجاد کرده است که عمده‌ترین نشانه و نماد آن زنده شدن دوباره اختلافات شیعه و سنی در سطح منطقه‌ای بوده است. هدف القاعده از دامن زدن به این اختلافات، بسیج نیروهای افراطی سنی وابسته به مکتب فقه حنبلی - وهابی و در واقع کسب طرفداران و فعالان بیشتر بوده است. رهبران القاعده در صددند با وارد کردن عامل تشیع در فعالیت‌های خود، طیف جدیدی از اسلام‌گرایان تندرو را جذب کنند. به لحاظ سازماندهی، القاعده توانسته است با گسترش دامنه فعالیت‌های خود در مناطق گوناگون خاورمیانه، آسیای مرکزی و شبه قاره، ضریب آسیب‌پذیری رهبری خود را کاهش دهد. بدین ترتیب فعالیت مجدد القاعده در افغانستان تنها به عوامل داخلی این کشور بر نمی‌گردد بلکه نشانگر استراتژی نوین القاعده در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای است.

اختلاف نظر میان مقامات کاخ سفید، یکی از چالش‌های داخلی آمریکا در جنگ افغانستان است. این همان چیزی است که موجب برکناری مک کریستال شد. درباره سرنوشت و نوع عملکرد آمریکا در این جنگ میان شماری از مقامات کاخ سفید و

مشاوران اوباما اختلاف نظرهایی جدی وجود دارد. این اختلاف نظرها به دلیل چالش روانی ناشی از طولانی شدن جنگ و در نتیجه تصویر سیاهی است که از جنگ افغانستان به وجود آمده است. مک کریستال درست چند روز پیش از بر کناری خود، در گزارشی که از جبهه‌های افغانستان به اوباما داده بود، تصویر تیره و تاری از شرایط این جبهه‌ها ترسیم کرده که گواه این بود که نه تنها حضور بیشتر نیرو در افغانستان نتوانسته است قلب و روح مردم را با آنها همراه کند بلکه هر روز بیش از پیش نسبت به حضور این نیروها واکنش نشان داده می‌شود و نیروهای شورشی قدرت و استقرار بیشتری پیدا می‌کنند.<sup>۱</sup> به همین دلیل، برخی این گزارش را یکی از عوامل جایگزینی پترائوس به جای وی می‌دانند. ژنرال پترائوس از اعضای تدوین استراتژی باراک اوباما در افغانستان بود و به نظر می‌رسد از محبوبیت بیشتری بین آمریکایی‌ها برخوردار است.<sup>۲</sup>

### گزینه‌ها و دشواری‌های پیش‌روی آمریکا

استفان بیدل، کارشناس شورای روابط خارجی در واشنگتن، می‌گوید گره اصلی در تصمیم‌گیری راجع به راهبرد جدید آمریکا در افغانستان این است که افزایش نیرو در افغانستان الزاماً پیروزی را تضمین نمی‌کند. در عین حال خروج از افغانستان نیز شکستی با پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی به همراه خواهد داشت. چنانچه پس از شکست آمریکا در ویتنام، زمان زیادی صرف شد تا ارتش آمریکا خود را دوباره بازیابد.<sup>۳</sup> بسیاری از کارشناسان غربی بر این باورند که گرچه مبارزه بین‌المللی با تروریسم القاعده – طالبان از سوی نیروهای اعزامی بین‌المللی ناتو مؤثر است، اما این نکته دارای پیامدهای منفی نیز می‌باشد. با توجه به مقاومت داخلی و منطقه‌ای در مقابل خروجی‌ها در جهان

---

1. Ed Ross, "Rethinking Afghanistan, Petraeus and America's Longest War", *The Daily Caller*, 29 June 2010.

2. David Ignatius, "Gen. David Petraeus: The right commander for Afghanistan", *Washington Post*, June 24, 2010.

3. Stephen Biddle, "Is It Worth It? The Difficult Case for War in Afghanistan", *The American Interest Online*, July-August 2009.

اسلام، صرف وجود نیروهای بین‌المللی و بویژه غربی در افغانستان و عملیات نظامی آنها می‌تواند زمینه‌ساز تقویت گفتمان القاعده و طالبان نیز باشد؛<sup>۱</sup> به این دلیل باید به همکاری‌های منطقه‌ای اهمیت بسیار بیشتری داد تا تلاش‌های بین‌المللی. این همکاری منطقه‌ای می‌تواند میان کشورهای صورت بگیرد که به نوعی کانون فعالیت‌های القاعده - طالبان و گروه‌های وابسته به آنها است.

در این رابطه بویژه همکاری کشورهای ایران، پاکستان و افغانستان که بیش از همه از فعالیت تروریستی و افراطی القاعده و طالبان متضرر شده‌اند، اهمیت دارد. علاوه بر مقابله نظامی، تلاش برای خنثی‌سازی تأثیرات گفتمان فرقه‌گرایی القاعده - طالبان، در تشدید اختلافات شیعه و سنی امری بسیار ضروری است و می‌بایست در محور این همکاری منطقه‌ای قرار گیرد. اما در این میان تناقضاتی در همکاری منطقه‌ای و اهداف فردی دولت آمریکا در مسئله افغانستان به وجود می‌آید که مانع از واگذاری نقش محوری به کشورهای منطقه به منظور کمک به تخفیف و یا بحران افغانستان می‌شود. هر چند براساس استراتژی اوباما مأموریت جنگی آمریکا در افغانستان با خروج نیروهای نظامی آمریکایی به پایان می‌رسد، اما این کشور برای حفظ منافع پایدار خود در منطقه، در نظر دارد از نظر سیاسی، دیپلماتیک و اقتصادی، در درازمدت در افغانستان و پاکستان بماند. در واقع به عقیده مقامات آمریکایی اگر تلاش‌های غیرنظامی آمریکا پس از پایان مأموریت نظامی آنها در افغانستان ادامه نیابد، افغانستان بار دیگر به به پناهگاه گروه‌های تروریستی تبدیل می‌شود.

در بحث مذاکره با طالبان چالش‌های زیادی وجود دارد که می‌توان به مشخص نبودن استراتژی دولت برای مذاکره، نداشتن تعریف مشخص از طالبان میانه‌رو و نبود شفافیت در مذاکره با طالبان، اشاره کرد. در حالیکه طالبان نیز این مذاکره را منوط به خروج نیروهای خارجی و بین‌الافغانی بودن و عدم حضور کشورهای خارجی می‌کند. به

1. Daniel Byman, "Taliban vs. Predator Are Targeted Killings Inside Pakistan A Good Idea?", *Foreign Affairs*, March 2009.

باور برخی کارشناسان، تلاش برای تعریف و جداسازی طالبان معتدل و رادیکال بسیار خطرناک است و پیامدهای ناگواری خواهد داشت. اول اینکه موجب نادیده گرفتن بخشی از منابع تروریستی و رادیکال خواهد شد. زیرا ساختار طالبان بسیار پیچیده است و دیگر اینکه موجب آزادی عمل این گروه‌ها خواهد بود.<sup>۱</sup> در کنار این قضیه لازم است به این نکته نیز اشاره شود که آمریکا چگونه و با چه اهدافی می‌تواند با گروهی مذاکره کند که تاکنون به عنوان یک گروه تروریستی و یا حداقل حامی تروریست‌ها معرفی می‌شد و آمریکا در اصل به بهانه مبارزه با این گروه‌ها وارد این جنگ شد؟ چرا که این امر، یک دلیل و شاخصه بزرگ برای شکست آمریکا خواهد بود.

برخی از کارشناسان برکناری مک کریستال و روی کار آوردن دیوید پترائوس را در راستای تلاش آمریکا برای مذاکره با گروه‌های افغان نیز ارزیابی می‌کنند. پترائوس طراح اصلی استراتژی "افزایش نیرو، فشار بر شورشیان، گفتگو با رهبران قومی و توسعه همزمان" در عراق بود که سرانجام خشونت‌ها را در این کشور کاهش داد. پترائوس از جدول زمانی عقب نشینی از افغانستان حمایت می‌کند<sup>۲</sup> و در عین حال، از شیوه تسلیح نیروهای بومی نیز استفاده می‌کند. اما به گفته بسیاری از تحلیلگران نظامی، بین عراق و افغانستان تفاوت‌های زیادی وجود دارد و به عبارتی آنچه که در عراق کارگر افتاد، شاید در افغانستان موثر نباشد. واقعیت این است که در استراتژی آمریکا در افغانستان، بسیاری از مولفه‌ها در نظر گرفته شده که کاربرد جنگی دارد و در آن هیچ راه عملی برای رفتن بسوی مذاکره و تفاهم به چشم نمی‌خورد.

---

1. Seth G. Jones, "U.S. Strategy in Afghanistan", *Rand*, April 2009.

2. Jen Dimascio, "Gen. David Petraeus Defends Afghan Exit Date", *Politico*, 29 June, 2010.



### نتیجه: ملاحظات ایران

اگر افغانستان بار دیگر به پناهگاهی امن برای فعالیت القاعده و طالبان تبدیل شود، ایران متضرر خواهد شد و در خطر قرار می‌گیرد. از زمان حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان، نه تنها طالبان دست به اعمال خرابکارانه بیشتری زده بلکه از لحاظ اجتماعی نیز وضعیت افغانستان در شرایط بسیار بدی قرار دارد و قاچاق مواد مخدر بیش از گذشته شده است. در نتیجه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات افغانستان، تحت تاثیر استراتژی کلی نظام در قبال سایر همسایگان بر اساس حمایت از حقوق تمامی اقوام افغان و تلاش برای ایجاد یک دولت فراگیر با پشتوانه اجتماعی وسیع می‌باشد. در همین راستا جمهوری اسلامی ایران به وسیله رایزنی با کشورهای همسایه افغانستان و از جمله پاکستان، نشست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، همواره در ایجاد صلح و امنیت در منطقه و شکل‌گیری یک دولت فراگیر و قابل قبول برای ملت افغانستان تلاش مداوم نموده است. تاکید جمهوری اسلامی بر ناکارآمدی راهبرد نظامی در افغانستان، دقیقاً تلاش برای ایجاد نوعی آشتی ملی و شکل‌گیری دولتی مردمی با حفظ دستاوردهای سال‌های اخیر، نظیر قانون اساسی فعلی در ساختارهای حاکمیتی تعریف شده براساس آن می‌باشد. آن گونه که بارها مقامات رسمی ایران اعلام داشته‌اند، جمهوری اسلامی در افغانستان سیاست روی کارآوردن دولت مورد نظر و وابسته به خویش را دنبال ننموده، بلکه اساس این سیاست بر شکل‌گیری یک دولت فراگیر که حقوق تمامی اقوام و ملیت‌ها را برآورده سازد، استوار می‌باشد.